



تفسیر قرآن کریم (۱۳)

امام خمینی (ره)

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز جامع علوم انسانی

سوره هود:

﴿فاستقم كما أمرت ومن تاب معك ولا تطغوا إنه بما تعملون بصير﴾

(هود/۱۱/۱۱۲)

در آیه شریفه در سوره «هود» وارد است: ﴿فاستقم كما أمرت ومن تاب معك﴾. یعنی «استقامت کن و برجای ایست آن طور که مأموری، با کسی که توبه کرد با تو.» و در حدیث وارد است که جناب رسول الله ﷺ فرمود: شیبتنی سورة هود لِمکان هذه الاية یعنی «پیر کرد مرا سوره هود، برای خاطر این آیه.» شیخ عارف کامل شاه آبادی، روحی فداه، فرمودند با اینکه این آیه شریفه در سوره «شوری [آیه ۱۵]» نیز وارد است، ولی بدون ﴿ومن تاب معك﴾، جهت اینکه حضرت سوره «هود» را اختصاص به ذکر دادند برای آن است که خدای تعالی استقامت امت را نیز از آن بزرگوار خواسته است و

حضرت بیم آن داشت که مأوریت انجام نگیرد، و الا خود آن بزرگوار استقامت داشت. بلکه آن حضرت مظهر اسم حکیم «عدل» است.^۲

پس، تقوای عامه از محرّمات است؛ و خاصه از مشتهیات؛ و زاهدان از علاقه به دنیا؛ و مخلصان از حب نفس؛ و مجذوبان از ظهور کثرات افعالی؛ و فانیان از کثرات اسمایی؛ و واصلان از توجه به فنا؛ و متمکنان از تلوینات: **فاستقم كما أمرت**.^۳

در نزد اهل سلوک، استقامت به مقام انسانیت و خروج از تفریط تهود و افراط تنصّر است....

و گویند فرمود: شیبتنی سوره هود لمکان هذه الایة. اشاره الی قوله تعالی: **فاستقم كما أمرت ومن تاب معک**. و شیخ عارف کامل، شاه آبادی، روحی فدا، می فرمود: «این فرمایش برای آن است که استقامت امت را هم از آن بزرگوار خواسته اند؛ و لهذا این آیه شریفه در سوره شوری هم هست و این فرمایش را راجع به آن نفرمودند زیرا که آن ذیل را ندارد.»

بالجملة، استقامت و عدم خروج از وسطیت در همه مقامات از اشدّ امور است بر سالک؛ که باید در حال قیام بین یدی الله از عدم قیام به امر، چنانچه شاید و باید، شرمگین شود و سر خجلت و انفعال به زیر افکند و چشم را به مورد سجده که خاک مذلت است، بدوزد و متذکّر مقام تذلل و قصور و تقصیر خویش شود و خود را در محضر مقدّس ملک الملوک که جمیع ذرات کاینات در تحت حیطة سلطنت و قهر و قدرت او هستند ببیند و متذکّر مقام قیومیّت ذات مقدّس و قیام دار تحقّق به او شود؛ و در قلب، این حیطة قیومیّه را و این تدلی و فنای عالم را مستقرّ کند؛ شاید کم کم به سرّ قیام رسد و توحید فعلی را، که اهل معرفت سرّ آن دانند، دریابد.^۴

﴿فاستقم كما أمرت...﴾ در دو جای قرآن است یکی در سوره شورا است که همین آیه بود که ایشان خواندند: ﴿فاستقم كما أمرت﴾ و یکی در سوره هود است که در آنجا ﴿فاستقم كما أمرت ومن تاب معک...﴾. در روایت وارد شده است که نبی اکرم ﷺ فرمود: «شیبتنی سوره هود لمکان هذه الایة» در سوره شورا امر شده است که پیغمبر استقامت کند. در سوره هود امر شده است که پیغمبر و امت استقامت کنند. استقامت امت را هم در سوره هود خواسته است خدای تبارک و تعالی. این سوره است که - این آیه است که - پیغمبر می فرماید مرا پیر کرد این آیه، برای اینکه امر مشکل و مهمی است.

قیام برای خدا و استقامت دنبال آن قیام. در وصیت خدا به وسیله پیغمبر برای امت این است که قیام کنید برای خدا، یکی یکی قیام کنید، جمع جمع قیام کنید، لکن قیام برای خدا. در این آیه است که استقامت کنید. شما ملت قیام کردید و بحمد الله قیام شما برای خدا بود، همه فریاد می زدید که ما جمهوری اسلامی می خواهیم. برای احکام اسلام قیام کردید. امر اول را که فرموده اند قیام کنید برای خدا، اطاعت کردید، باقی مانده است امر دوم ﴿فاستقم كما امرت ومن تاب معك﴾ استقامت کنید، این قیام را حفظ کنید، این تحول روحی که برای شما ملت حاصل شده است، حفظ کنید، استقامت کنید، نگه دارید این تحول انسانی که بالاتر از تحول های فعال خارجی است، این تحولی که شما را برای رسیدن به آمال، مشتاق کرد که خون بدهید، این تحول انسانی که شما برای برادرانتان حاضرید جان بدهید و حاضرید مال بدهید و حاضرید وقت صرف کنید، این تحول مهم بود، این تحول بالاتر از اصل مبارزه بود.^۵

در آیه شریفه دو جا آمده است که ﴿فاستقم كما امرت﴾، لکن در یک سوره ﴿فاستقم كما امرت﴾ است و در یک سوره ﴿فاستقم كما امرت ومن تاب معك﴾. روایت شده است از پیغمبر اکرم «شبیبتنی سورة هود لكان هذه الامر». در سوره شورا هم هست. نفرمود سوره شورا. فرمود سوره هود، برای اینکه در سوره هود ﴿ومن تاب معك﴾ است یعنی چون استقامت ملت را هم به عهده من گذاشته است که مستقیم باش و هر که با توست مستقیم باشد، این من را پیر کرد. الان استقامت ملت با شما روحانیون است، یعنی خطاب ﴿فاستقم كما امرت﴾. یک نهضت حاصل شده، استقامت لازم دارد، یک جمهوری اسلامی تحقق پیدا کرده، استقامت در مقابل او لازم است باید نگهش دارید و همه اشخاصی که با شما هستند هم به عهده شماست که استقامت شان را حفظ کنید. اهل مسجدید، اهل مسجد را، امام جماعتید، اهل مسجد را باید استقامت شان را حفظ بکنید، خطیب هستید، مستمعین را باید حفظ بکنید. هر چه هستید و در هر جا هستید زمام امور مردم به دست شماهاست و پیغمبر اکرم می فرماید که: «شبیبتنی سورة هود» سوره هود پیرم کرد، برای اینکه استقامت امت را هم به عهده من گذاشته اند. این یک چیز بزرگی است. استقامت هر مسجدی و اهل هر مسجدی به عهده امام مسجد است. استقامت هر شنونده ای به عهده گوینده است. گوینده ها باید مستقیم باشند تا بتوانند مستقیم کنند. ائمه جماعت باید مستقیم باشند تا بتوانند مستقیم کنند دیگران را. بنابراین

ما باید وظیفه خودمان که بزرگترین وظیفه است بدانیم و بعد از اینکه مطلب مان حق است مستقیم باشیم در این مطلب حق^۶.

در قرآن کریم یک آیه در دو سوره وارد شده است که در یک سوره یک ذیل کوچکی دارد. در یک سوره بدون آن ذیل است. در یک سوره وارد شده است ﴿فاستقم كما امرت﴾، امر به رسول خدا ﷺ می فرماید که: استقامت داشته باش در آن اموری که مأموری. در یک سوره دیگری که سوره هود است وارد شده است که ﴿فاستقم كما امرت ومن تاب معك﴾ که هم به خود رسول اکرم امر می فرماید که: استقامت و پایدار باش در آن مأموریتی که داری و کسانی هم که ایمان به تو آوردند و برگشتند به خدا با تو، آنها هم استقامت کنند. در این دنیا کسانی که برای شرافت خودشان، برای شرافت اهل ملتشان، برای شرافت اسلام اموری را انجام می دهند، کارهایی را انجام می دهند اگر در دنبالش استقامت داشته باشند، پا برجا باشند، آنها را حوادث نلرزاند، اینها به مقاصد می رسند، برای اینکه استقامت یک امر مهمی است و مشکلی. در سوره دومی که سوره هود است که دارای آن ذیل است که همه ما مأموریم به استقامت و در رأس، رسول اکرم است، از ایشان در این سوره و در این آیه وارد شده است که فرموده اند: «شبیبتنی سورة هود لمكان هذه الایه»، به حسب این روایت از ایشان نقل شده است که فرموده اند: سوره هود من را پیر کرد، برای این آیه. برای اینکه همه مأمورین را، همه ملت های اسلامی را، همه افراد مسلم را امر فرموده است به اینکه در مأموریتی که دارید استقامت کنید، پا برجا باشید، متزلزل نشوید، چه بسا افرادی که ابتدائاً در یک امری وارد می شوند لکن بعضی مشکلات وقتی پیش آمد نمی توانند خوددار باشند، نمی توانند استقامت کنند و چه بسا اشخاصی که مستقیم هستند استقامت می کنند، پایداری می کنند تا آخر تعلیمی که خدای تبارک و تعالی به مسلمین داده است، این است که باید در مأموریت های خودتان استقامت داشته باشید، پایداری داشته باشید^۷.

رسول اکرم در عین حالی که بالاترین موجود بود در استقامت و حضرت امیر سلام الله علیه؛ در روایتی وارد شده است که ما در جنگ ها هر وقت که فشار بر ما می آمد به رسول خدا پناه می بردیم. در عین حال خدای تبارک و تعالی می فرماید که: ﴿فاستقم كما امرت﴾، امر می کند که پایدار باش! نلرزاند تو را چیزی، آنجایی که می رسد به اینکه تو و امت پایدار باشید. پیغمبر می فرماید که: «من به واسطه این آیه پیر

شدم» برای اینکه استقامت مشکل است و من گرچه می توانم استقامت کنم و افرادی هم می توانند، ولی همه ملت اطمینان نیست که بتواند مستقل باشد، مستقیم باشد. استقامت در امر، از خود امر مشکل تر است. چه بسا پیروزی هایی که برای یک ملتی پیش می آید برای اینکه استقامت در آن امر که موجود شده است ندارند، سستی می کنند آن پیروزی از دست شان می رود.^۸

استقلال حفظ و نگهداریش زحمت دارد. خداوند می فرماید استقامت کنید، پایدار

باشید....

اشخاصی که تبلیغات سوء می کنند و از کمبود به گوش شما می خوانند این اشخاص، اشخاصی هستند که می خواهند این پیروزی را از دست شما بگیرند، می خواهند استقامت را از دست شما بگیرند. امر دایراست، یا حرف مفسدین را بشنوید یا حرف خدای تبارک و تعالی که می فرماید ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾ همه مأموریم، همه مأمور هستیم که استقامت کنیم و پایدار باشیم.^۹

ما باید آن مقاومت و روح اسلامی را حفظ کنیم و آن سختی ها که به خود پیغمبر اسلام ﷺ وقتی که در مکه و مدینه بودند و بر حضرتش گذشته است، به یاد آوریم. باید فکر کنیم که پیغمبر چه کرده است، او یک بشر است، اما وظیفه دارد و خدا به او امر کرده است که باید استقامت کنی. همان طور که پیغمبر به استقامت و مقاومت مأمور است، هر کس که همراه اوست و به او گرویده است مأموریت دارد استقامت کند. ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾^{۱۰}

جمله ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ﴾ در دو جای قرآن هست یک جا در سوره شوری، یک جا هم در سوره هود، لکن پیغمبر اکرم ﷺ می فرمایند: (که نقل می کنند که فرموده است) «شیبنتی سوره هود لکان این آیه». چرا سوره هود را گفت؟ برای اینکه سوره هود یک ذیلی دارد و آن این است که ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾ استقامت، خواسته است که ملت ها مستقیم باشند. کسانی که به پیغمبر گرایش پیدا کردند و رسیدند به اینکه پیغمبر، پیغمبر اسلام است و ایمان به او آوردند، اینها هم باید مستقیم باشند. پیغمبر برای این ذیل می فرماید که: «شیبنتی سوره هود» و الا استقامت خودش را، خوف نداشت از اینکه خودش استقامت داشته باشد. داشت، خودش می دانست دارد، اما می ترسید که ما استقامت نداشته باشیم. اگر ببینید که در بین توده های مردم، در بین

اشخاص، دلسردی برای این نهضت پیدا می‌شود، بدانید استقامت توی کار نیست یا دارد می‌رود از دست. کاری بکنید که این توده‌های مردم استقامت داشته باشند در این نهضتی که کرده‌اند. این نهضت یک امر الهی است و خدا فرموده است: ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرَتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾ همانطوری که پیغمبر اکرم از هیچ آمد و فتح کرد و نورش همه جا را گرفت، شما ملت هم بعد از آن رژیم فاسد، از هیچ شروع کردید، یعنی هر چه بود خرابی بود و شما شروع کردید برای درست کردن آن. اما رفیق نیمه راه نباشید، این طور نباشد که ما تا اینجا رفته‌ایم حالا از اینجا دیگر برویم سراغ کارهای دیگرمان. در رأس امور این است که ما این امر الهی را که ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرَتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾، این امر الهی را ما اجرا کنیم. ما در این انقلابی که، یعنی ملت ما در این انقلابی که کرده است، تا حالا استقامت کرده است و بحمدالله تا حالا پیروز شده است.^{۱۱}

پیغمبر در یکی از فرمایشاتشان می‌فرمایند که: «شیبنتی سوره هود» آیه‌ای که در سوره هود وارد شده است در سوره شورا هم به استثنای یک کلمه وارد شده است لکن سوره هود را ایشان می‌فرمایند که «شیبنتی»، برای اینکه در آنجا امر به استقامت خود رسول خدا و کسانی که با او هستند هست، تابعین او. این است که استقامت ملت را هم پیغمبر سنگینی‌اش را در دوش خودش می‌دید و نگرانی‌ای که پیغمبر داشت نسبت به اینکه استقامت نکند ملت، نکند امت، این بود که، به حسب احتمال قوی این بود که ایشان را وادار کرد به اینکه این کلمه را بفرمایند. استقامت در هر امر و این دنبال این است که انسان توجه به خدای تبارک و تعالی داشته باشد و به پیامبران خدا و خصوصاً پیامبر خاتم که اینها چه نحو زندگی کردند و با چه مصیبت‌هایی استقامت کردند و در این بیست و چند سال که پیغمبر اکرم در بین این مردم بود چه مصیبت‌هایی از همین مردم دید و چه مصیبت‌هایی را پیش بینی کرد و توجه به این که او ولی امر این ملت است و استقامت این ملت هم از او خواسته شده است و ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرَتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾ این است که موجب نگرانی رسول خداست.^{۱۲}

علاوه بر اینکه ما مسؤولیت خودمان را، مسؤولیت شخصی داریم، مسؤولیت نوعی هم به عهده‌ماست، مسؤولیت ملت هم به عهده‌ماست. همان طوری که سوره هود به پیغمبر فرموده است که: ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرَتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾، به شما هم می‌گوید که استقامت کنید و از استقامت خودتان مردم را مستقیم کنید.^{۱۳}

در منابر مردم را دعوت به صلاح بکنید و دعوت به اینکه دنبال مسایل باشند و بگویند به آنها که ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾ آئی که پیغمبر را نگران کرده است. الان بدانید که اولیاء خدا توجه دارند و نگرانند از اینکه خدای نخواستہ این ملت ما از این راهی که رفته است یک وقت خدای نخواستہ سستی کند^{۱۴}.

ما باید امروز تحمل کنیم، صبر باید بکنیم. ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾ این چیزی بود که پیغمبر اکرم گفت: «شبیبتنی سوره هود» من به واسطه این، آن هم به خاطر اینکه ﴿وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾ بود. برای اینکه می دید نمی تواند استقامت کند، ما باید استقامت کنیم، باید حفظ کنیم، باید صبر کنیم^{۱۵}.

ما باید در امورمان مستقیم باشیم، همان طوری که رسول خدا به حسب روایاتی که وارد شده است فرموده است که این آیه شریفه ای که وارد شده است که ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾ یعنی به آن چیزهایی که امر به تو شده است، دستور داده شده است استقامت کن و کسانی هم که همراه تو هستند، مؤمنین به تو هستند، آنها هم استقامت کنند. در روایت است که پیغمبر فرمود: «شبیبتنی سوره هود» - برای این آیه - سوره هود مرا پیرکرد برای این آیه ای که وارد شده است که استقامت کن و همه کسی هم همراهت است استقامت کنند. فتح یک کشوری آسان است نسبتاً، حفظ او مشکل است^{۱۶}.
من امیدوارم که خدای تبارک و تعالی به ما قدرت استقامت بدهد، امروز استقامت لازم است. پیغمبر اکرم ﷺ نگران بود راجع به این که آیا ملتش استقامت می کند یا نه؟ تا آن حد که در روایت است که فرموده که: «شبیبتنی سوره هود» برای این آیه ای که آمده است که ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾ در عین حالی که این آیه در سوره دیگری هم (سوره شوری هم) آمده لکن آن ذیل را ندارد، سوره هود که این ذیل را دارد فرموده است. این به نظر می رسد که نگران بوده است از این که مبادا ملتش، امتش نبادا خدای نخواستہ استقامت نکنند^{۱۷}.

سوره یوسف:

﴿وَمَا اِبْرٰیْ نَفْسِیْ اِنَّ النِّفْسَ لَمَّارَةٌ بِالسَّوْءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّیْ اِنَّ رَبِّیْ غَفُوْرٌ

(یوسف / ۱۲ / ۵۲)

رحیم﴾

در امراض جسمانیه گاهی ممکن است که با ناپرهیزی جزئی باز دوا و طبیعت غالب

آید و صحت عود کند، زیرا که طبیعت خود حافظ صحت است و دوا معین آن؛ ولیکن در امراض روحیه امر خیلی دقیق است، زیرا که طبیعت بر نفس از اول امر چیره شده و وجهه نفس رو به فساد و منکوس است: **إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ**. از این جهت، به مجرد فی الجمله ناپرهیزی، امراض بر او غلبه کند و رخنه‌ها از اطراف بر او باز کند تا صحت را به کلی از بین ببرد.^{۱۸}

انسان تا آخر عمرش هیچ گاه از شر شیطان و نفس مأمون نیست. گمان نکند که عملی را که به جا آورد برای خدا و رضای مخلوق را در آن داخل نکرد، دیگر از شر نفس خبیث در آن محفوظ ماند؛ اگر مواظبت و مراقبت از آن ننماید، ممکن است نفس او را وادار کند به اظهار آن. و گاه شود که اظهار آن را به کنایه و اشاره نماید. مثلاً نماز شب خود را بخواهد به چشم مردم بکشد، با حقه و سالوس از هوای خوب یا بد سحر و مناجات یا اذان مردم نکری کند؛ و با مکاید خفیه نفس عمل خود را ضایع و از درجه اعتبار ساقط کند. انسان باید مثل طبیب و پرستار مهربان از حال خود مواظبت نماید و مهار نفس سرکش را از دست ندهد که به مجرد غفلت مهار را بگسلاند و انسان را به خاک مذلت و هلاکت کشاند؛ و در هر حال به خدای تعالی پناه برد از شر شیطان و نفس اماره. **إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي**.^{۱۹}

﴿قال اجعلنی علی خزائن الأرض اننی حفیظ علیم﴾ (یوسف ۱۲/ ۵۵)

شیخ بزرگوار^{۲۰} می‌گوید دو چیز جایز می‌کند والی شدن از طرف ظالمان را، یکی قیام کردن بر مصالح بندگان خدا و در این مسأله ظاهراً خلاقی نیست. چنانچه بعضی گفته‌اند داخل شدن در کارهای سلطان ظالم جایز است اگر بتواند انسان حقی را به صاحبش برساند، به اجماع علماء و حدیث صحیح و گفته خدا که درباره یوسف پیغمبر است، می‌گوید: ﴿واجعلنی علی خزائن الارض﴾ پس شیخ بزرگوار روایاتی نقل می‌کند در این باب که از جمله روایتی است که از حضرت صادق سؤال می‌شود که یکی از دوستان آل محمد در امر دیوان داخل است و در زیر رایت آنها کشته می‌شود، حال این چطور است؟ جواب می‌دهد که خدا او را با نیت او محشور می‌کند. و از رجال کشی در احوالات محمد بن اسماعیل بن بزیع که از بزرگان اصحاب ائمه است و در دولت منصور داخل است یک حدیث از موسی بن جعفر نقل می‌کند که از اشخاصی که در دربارهای

سلاطین ستمگر واردند و برای اصلاح حال کشور و توده قدم برمی دارند، بقدری تعریف و تمجید کرده است که انسان را متحیر می کند، می گوید: اینها حقیقتاً مؤمنند، اینها محل نور خدا هستند در زمین، اینها نور خدا هستند در توده، نور اینها برای اهل آسمان روشنی می دهد همچون ستارگان درخشان که برای اهل زمین نور پخش می کنند، بهشت برای آنان خلق شده و آنان برای بهشت، پس از آنکه شیخ بزرگوار این روایات را نقل می کند، می گوید: داخل شدن در عمل سلاطین گاهی هم واجب است و آن در وقتی است که امر به معروف و نهی از منکر واجب، توقف به آن داشته باشد^{۲۱}.

﴿وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُيَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾

(یوسف / ۱۲ / ۸۷)

برادران عزیز مایوس نباشید «وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ» از آن چیزهایی که خدا عنایت به شما می کند و از آن عنایات الهی مایوس نباشید و نیستید و شما پیروزید و در دنیا سرافرازید^{۲۲}.

﴿وَرَفَعَ أَبُوبِهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبْتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا...﴾

(یوسف / ۱۲ / ۱۰۰)

این آیه درباره ملاقات یعقوب و اولادش، از یوسف وارد شده. می گوید: و بالا برد پدر و مادر خود را به روی تخت و افتادند به روی زمین و سجده کردند برای یوسف و او گفت: ای پدر این تعبیر خوابی است که پیش از این دیدم. خدا او را دوست قرار داد. اکنون یا باید یعقوب پیغمبر و اولاد او را مشرک بدانیم و خدا را که مشرکی را به پیغمبری برگزید، بر خطا دانیم و نکوهش کنیم یا سجده کردن را احترام متعارف در آن زمان بدانیم که خدا از آن نهی نکرده بوده تا پاکان را به پلیدی و ناپاکی یاد نکرده باشیم و در آیات بسیار از تکبر که ضد تواضع است نهی شدید وارد شده چون آیه ۳۹ سوره بنی اسرائیل: وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا؛ و آیه ۱۷ از سوره لقمان وَلَا تَصْعَرَ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ. در ضمن بیان حکمت های لقمانی که می فرماید: ﴿يَا بَنِي لَا تَشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان / ۳۱ / ۱۳)

ای پسر من شرک بخدا نیاور که شرک ظلم بزرگی است، می گوید روی خود را از روی تکبر از مردم برمگردان و روی زمین با تکبر راه مرو که خدا متکبرانِ فخریه کن را دوست ندارد.

اگر تواضع و فروتنی شرک بود لقمان حکیم در این وصیت راه خطا پیموده و متنافی و متناقض سخن گفته بود^{۲۲}.

سوره رعد:

﴿انما انت منذر ولكل قوم هاد﴾

(رعد / ۱۲ / ۷)

در کتاب کافی رسیده «کل امام هاد للقرن الذی هو فیه»^{۲۴} ما چشم پوشی می کنیم از اینکه این روایت که در تفسیر «انما انت منذر و لكل قوم هاد» وارد شده مضمونش اینست که در هر عصری امامی است از آل بیت محمد و این در مقام بیان آنست که اثبات کند امامت را در هر زمانی برای امام نه آنکه امامت را نفی کند در زمانهای بعد، چنانچه از مراجعه به همان روایات ظاهر شود، چنانکه در آن روایات است که در هر زمانی از ما یک نفر راهنماست که مردم را راهنمایی می کند به آنچه پیغمبر آورده و هادیان پس از پیغمبر، علی و پس از او اوصیاء او هستند یکی پس از دیگری و ما فرض می کنیم که هر امامی هادی همان قرنی که در اوست باشد چه نتیجه از آن حاصل می شود؟ می گوئید احترام امام پس از مردنش تمام می شود یا آنکه اگر حدیثی راجع به حکمی از احکام خدا گفت تا امام زنده است آن حدیث را باید عمل کرد پس از مردن او دیگر آن حکم را نباید عمل کرد. اگر مراد شما آنست که نتیجه اول را بگیرید ما احترام می کنیم امام را برای اینکه در همان زمان امام تو هادی و برگزیده از نزد خداست و خدا او را مورد اعتناء و احترام قرار داده و اگر می خواهید نتیجه دوم را بگیرید، باید ثابت کنید که پس از امام خدا هم مرده است و گرنه امام حکم از خود ندارد تا با رفتنش آن حکم برود. امام تمام احکامش از پیغمبر است و پیغمبر هم از خداست بی کم و کاست پس با رفتن امام از دنیا، حکم خدا نمی میرد^{۲۵}.

(رعد / ۱۲ / ۱۱)

﴿ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا ما بانفسهم...﴾

آیه ای که تلاوت کردید، ﴿ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا ما بانفسهم﴾، «ما»

یک واقعیتی است و دستور، واقعیت به این معنا که تغییراتی در یک ملتی و در یک قومی حاصل بشود، این منشاء یک تغییرات تکوینی، تغییرات جهانی، تغییرات موسمی می شود و دستور است به اینکه تغییراتی که شما می دهید، تغییراتی باشد که آن تغییرات دنبالش یک تغییرات به نفع شما باشد. شما ملاحظه کردید که این پیشرفتی که ملت ایران کرد مرهون آن تغییری بود، تحولی بود که در نفوس پیدا شد.... این تحول روحی بود. این تحول: ﴿مَا بَانَفْسَكُمْ﴾. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ تغییر را دیدید. «ما بانفس» خودمان را، یعنی آن حال پذیرش، متبدل شد به حال عدم پذیرش، یک حال اینکه زیر بار این ظلم دیگر نمی خواهیم برویم. این طور که شد، تأیید کرد خدای تبارک و تعالی.

شما ظالم را بیرون کردید. این حال را حفظ کنید، الان متوجه باشید این حال حفظ بشود، یعنی این تغییری که به سبب توفیق الهی حاصل شد و نفوس شما تغییر کرد به یک نفوسی که شهادت را برای خودتان فزون می دانید و ذلت و تبعیت را برای خودتان ننگ می دانید، این حال حفظ بشود. مادامی که این حال حفظ بشود خداوند همین را حفظ می کند. اگر خدای نخواست «ما بانفس»، «ما» دوباره برگردد به حال اول، باز دوباره حال اول می شویم. این یک سنت الهی است که کارهایی که می شود، روی اسباب و مسببات خدای تبارک و تعالی کار می کند.^{۲۶}

﴿... فَاَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَاَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْاَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ

اللَّهُ الْاَمْثَالَ﴾

(رعد ۱۳/ ۱۷)

بحمد الله وله الشکر جمهوری اسلامی، با برخورداری کامل از پشتیبانی ملت عزیز حاضر در صحنه، مشکلات انقلاب را یکی پس از دیگری تا حد زیادی پشت سر گذاشته و پایه های مبارک آن استقرار یافته و قلوب مؤمنین و مستضعفان جهان را به خود جلب کرده است و موج پر عظمت اسلام، ملت های محروم و تحت ستم سراسر عالم را تکان داده و به رغم پیش بینی ها و آرزوهای ابر قدرت ها و وابستگان بی وطن آنان، به راه پرافتخار خود ادامه می دهد و بی هراس از چنگ و دندان ابر قدرت ها و هیاهوهای رسانه های گروهی وابسته به شرق و غرب چون سیل خروشان، حشیش ها و تفاله ها را بیرون رانده و خود بر جای مانده است. ﴿فَاَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَاَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ

فیمکت فی الارض ﴿۲۷﴾ .

﴿وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾ (رعد/ ۱۲/ ۲۵)

در حدیث دیگر وارد است که رسول خدا ﷺ فرمود: «می آید روز قیامت آدم دورو، در صورتی که یکی از دو زبانش از پشت سرش خارج شده و یکی از آنها از پیش رویش؛ و هر دو زبان آتش گرفته و تمام جسدش را آتش زده اند. پس از آن گفته شود این است کسی که در دنیا دورو بود و دوزبان بود؛ معروف شود به این روز قیامت^{۲۸}». و مشمول آیه شریفه است که می فرماید: ﴿وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾. سرمنشأ بسیاری از مفاسد و مهالک است که هر یک دنیا و آخرت انسان را ممکن است به باد فنا دهد؛ از قبیل تفتین نمودن، که به نص قرآن کریم از قتل نفس بزرگ تر است^{۲۹}؛ و مثل نیمه، که حضرت باقر (ع) فرماید: محرمة الجنة على القتاتين المشأتين بالنميمة^{۳۰}. یعنی «حرام است بهشت بر سخن چینهایی که کارشان آن باشد که راه روند در نیمه و سخن چینی.»؛ و مثل غیبت که شدیدتر است از زنا به فرموده پیغمبر ﷺ^{۳۱} و مثل ایذاء مؤمن و سب او و هتک ستر و کشف سر او و غیر اینها که هر یک از آنها برای هلاکت انسان سببی مستقل است^{۳۲}.

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد/ ۱۲/ ۲۸)

صلوة به حسب صورت و ظاهر، ذکر کبیر و جامع است و ثنای به اسم اعظم است که مستجمع جمیع شئون الهیه است، و از این جهت اذان و اقامه مفتوح است به «اللّه» و مختتم است به آن؛ و اللّه اکبر در جمیع حالات و انتقالات نماز تکرار شود و توحیدات ثلاثه که قره العین اولیاء است، در نماز حاصل شود؛ و صورت فناء مطلق و رجوع تام در آن آمیخته است. و به حسب باطن و حقیقت، معراج قرب حق است و حقیقت وصول به جمال جمیل مطلق است و فنای در آن ذات مقدس است که فطرت بر آن عاشق است؛ و طمأنینه تامه و راحت مطلقه و سعادت عقلیه تامه به آن حاصل آید: ﴿إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾.

پس، کمال مطلق که وصول به فناء اللّه و اتصال به بحر غیر متناهی و جویی است و

شهود جمال ازل و استغراق در دریای نور مطلق است، در نماز حاصل شود؛ و راحتی مطلق و استراحت تامّ و طمأنینه کامله نیز در آن پیدا شود؛ و دو رکن سعادت حاصل آید. پس، نماز فلاح مطلق است و آن خیر الاعمال است. و سالک باید این لطیفه الهیه را با تکرار و تذکر تامّ به قلب بفهماند و فطرت را بیدار کند؛ و پس از ورود به قلب، فطرت از جهت کمال و سعادت طلبی به آن اهمیت دهد و از آن محافظت و مراقبت نماید. و در تکرار آنها نیز همان نکته است که گفته شد^{۳۳}.

توجه به او را از یاد نبرید، توجه به او منشأ همه خیرات است برای دنیای شما، برای آخرت شما. به ذکر خدا مطمئن می شود قلب ها «الا بذکر الله تطمئن القلوب» قلب ها اگر بخواهد مطمئن باشد که بهترین نعمت این است که انسان مطمئن باشد. الان شما که اینجا نشسته اید، نه شما از من می ترسید، نه من از شما، برادریم همه، این اطمینان است. دیگر خوب، این با آن وقت فرق دارد که اگر یک اجتماعی در یک جایی می شد همه دلشان لرزه داشت. خوب، ما حالا اینجا هستیم، بیرون برویم چه می شود و حتماً اگر یک اجتماع این طوری در اینجا بود، بیرون که می رفتید سرنوشت شما هم حبس بود و سرنوشت ما هم حبس. و این الان یک نعمتی است که خدا به ما داده که همه مطمئناً برادروار پیش هم نشسته ایم، حرف هایمان را می زنیم، این را حفظش کنید، توجه به خدا را حفظش کنید^{۳۳}.

آن چیزی که انسان را مطمئن می کند، آن خداست. آن ذکر خداست «بذکر الله تطمئن القلوب» آن موجودات الهی از باب اینکه پناهگاهشان خدای تبارک و تعالی است، آنها اطمینان دارند. این موجودهای دیگری که طاغوتی هستند، پناهی ندارند. اینها هر چه دستشان بیاید و هر چه ظلم بکنند و هر چه کشورگشایی کنند، یک کشور دیگری هم می خواهند باز بگشایند و گمان نکنید که به این سنخ افراد اگر همه این کره ارض را بدهند، این سیر بشود. تمام این سیاره را اگر به یک نفر بدهند، این سیر نمی شود، دنبال این می رود که خوب، ما برویم در این سیارات دیگر، ببینیم آنجا چه خبر است، برویم آنجا هم بیرق خودمان را بزنییم، چنانکه رفتند در کره ماه هم بیرق زدند. این برای این است که در طرف آمال حیوانی هم انسان غیر از سایر حیوانات است. حیوانات وقتی که آن کار خودشان را، مثلاً خوردند، سیر شدند، دیگر می نشینند و کاری ندارد تا وقتی گرسنه بشود، انسان این طور نیست. کاری بکنیم که این راه را، راه مستقیم را انتخاب

کنیم، تا مطمئن بشویم، تا خوف از ما زدایه بشود، از بین برود^{۳۵}.

۱- که در رأس همه تذکرات است و با رسیدن به آن، همه چیز اصلاح می شود و سعادت فراگیر می گردد آن است که به قلوب محجوب و منکوس خود برسائید که عالم از اعلا علیین تا اسفل سافلین جلوه حق جل و اعلی و در قبضه قدرت اوست و هیچ موجودی از روحانیون ملاً اعلی و انبیاء معظم و اولیاء مکرم تا اشقیاء و هر جا بروید، از خود چیزی ندارند بلکه چیزی نیست جز آنکه به جلوه او نورانی و هست شود و این تذکر همان است که موجب اطمینان قلوب می شود که ﴿إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ و با این باور است که خوف ها از غیر او از دل ها رخت ببندند و امیدها و رجاها به جز به او، از قلوب زایل شود^{۳۶}.

توجه بکنید که ماه مبارک را به آدابش عمل بکنید یعنی آداب روحی اش. فقط دعا نباشد، دعا به معنای واقعی اش باشد. خواندن خدا و تذکر خدا به معنای واقعی، آن تذکری که نفوس را مطمئن می کند، آن ذکری که ﴿بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ یاد خدا واقعاً و حاضر دیدن خدا را در همه جا. ماه مبارک را به تذکر خدا، به ذکر خدا و به رحمت های خدا که به شما عنایت کرده است شکرگزاری کنید و ذکر خدا را بگویید، یاد خدا را بکنید که خدا شما را موفق کند^{۳۷}.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. مجلسی، محمد باقر، علم الیقین، ۲/ ۹۷۱؛ طبرسی، مجمع البیان، ذیل آیه.
۲. شرح چهل حدیث یا اربعین حدیث، ص ۱۷۲، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۳. همان، ص ۲۰۶.
۴. امام خمینی (ره)، سر الصلوة، ص ۷۳.
۵. صحیفه نور، ۶/ ۲۷۶.
۶. همان، ۹/ ۵۱-۵۲.
۷. همان، ۱۳/ ۲۳۹.
۸. همان، ص ۲۴۰.
۹. همان، ص ۲۴۱.

۱۰. همان، ۱۶، ۱۸۴.
۱۱. همان، ۱۷، ۲۵.
۱۲. همان، ۱۸، ۱۷.
۱۳. همان، ص ۱۸.
۱۴. همان، ص ۲۱.
۱۵. همان، ص ۱۸۶.
۱۶. همان، ص ۲۸۲-۲۸۳.
۱۷. همان، ۱۹، ۱۲۴.
۱۸. شرح چہل حدیث یا اربعین حدیث، ص ۲۰۷-۲۰۸.
۱۹. همان، ص ۳۴۰.
۲۰. منظور استاد الفقہاء شیخ مرتضیٰ انصاری (رہ) است کہ حضرت امام (رہ)، از کتاب مکاسب ایشان نقل فرمودہ اند.
۲۱. امام خمینی (رہ)، کشف الاسرار، ص ۲۲۷-۲۲۸.
۲۲. صحیفہ نور، ۱۷، ۶۳.
۲۳. کشف الاسرار، ص ۲۶.
۲۴. کلینی، کافی، ۱، ۱۹۱، ح ۱.
۲۵. کشف الاسرار، ص ۱۶۲-۱۶۳.
۲۶. صحیفہ نور، ۹، ۲۰۶-۲۰۷.
۲۷. همان، ۱۹، ۲.
۲۸. صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۳۱۶.
۲۹. بقرہ، ۱۹۱، ۲.
۳۰. کلینی، کافی، ۲، ۳۶۹، ح ۲.
۳۱. مجلسی، بحار الانوار، ۷۴، ۸۹.
۳۲. شرح چہل حدیث یا اربعین حدیث، ص ۱۵۷-۱۵۸.
۳۳. آداب الصلوٰۃ، ص ۱۴۲-۱۴۳.
۳۴. صحیفہ نور، ۹، ۲۲۲.
۳۵. همان، ۱۳، ۱۳۳.
۳۶. همان، ۱۹، ۴.
۳۷. همان، ص ۱۵.